مجلۀ علمی – تحقیقی تاج
Taj Academic and Research Journal

https://www.taj.edu.af/magazine/index.php
دورۀ دوم، شمارۀ دوم، خزان و زمستان ۱۴۰۴
P- ISSN:2664-9144
E- ISSN:3106-4191
DOI: http://doi.org/10.63616/taj.V.02.I.02.10

تاریخ دریافت : ۱۴۰۴/۷/۱۷
تاریخ پذیرش : ۱۴۰۴/۱۱/۲۹
تاریخ نشر : ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

تحلیل کیفی راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین در جوامع درگیر با مواد مخدر در افغانستان

محمدابراهیم اکبری[۱]، محمد جمعه شریفی[۲]

چکیده

پدیده مواد مخدر در افغانستان تأثیر عمیقی بر معیشت جوامع روستایی و توسعه پایدار دارد. هدف این تحقیق، تحلیل کیفی راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین و ارزیابی ظرفیت آن‌ها برای کاهش وابستگی به مواد مخدر است. تحقیق کاربردی و توصیفی تحلیلی بوده و از روش پدیدارشناسی تفسیری (IPA) به همراه تحلیل مضمون استفاده‌شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۴۵ مشارکت‌کننده منتخب شامل کارشناسان اقتصادی، دهاقین، مسئولان نهادهای اجتماعی و فعالان حوزه مبارزه با مواد مخدر جمع‌آوری شد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که جایگزینی معیشت دارای ساختاری چندبعدی و درهم‌تنیده است و موفقیت آن به تعامل میان ظرفیت‌های محلی، چالش‌های اقتصادی و نهادی، عوامل تسهیل‌کننده و پیامدهای بالقوه بستگی دارد. ظرفیت‌های بومی، مهارت‌های زراعت سنتی و شبکه‌های اجتماعی، بستر مناسبی برای توسعه ارائه می‌دهد، درحالی‌که وابستگی اقتصادی به خشخاش، ضعف زیرساخت‌ها و باورهای فرهنگی، موانع اصلی هستند. ایجاد بازار تضمینی، آموزش فنی و مشارکت جوامع محلی از عوامل کلیدی تسهیل‌کننده به شمار می‌رود. همچنین، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که موفقیت برنامه‌های جایگزین نیازمند رویکرد جامع، بومی محور و چند سطحی است که ترکیبی از توسعه جامعه‌محور و اقتصاد مقاومتی را ارائه کرده و می‌تواند به کاهش وابستگی به مواد مخدر و تحقق توسعه پایدار در افغانستان منجر شود.

کلمات کلیدی: پدیده اجتماعی، توسعه پایدار، جایگزینی معیشت، مواد مخدر

[۱] دکتری تخصصی اقتصاد پولی و عضو کادر علمی پوهنحی اقتصاد، پوهنتون بامیکا، بامیان، افغانستان (m.ebrahimakbary@gmail.com)
[۲] عضو کادر علمی پوهنحی اقتصاد، پوهنتون بامیکا، بامیان، افغانستان (m.juma.sharifi1373@gmail.com)

۱. مقدمه

الحمدُ للهِ ربِّ العالمين، الذی جعلَ العلمَ أساسَ الارتقاءِ الفکری، ووسیلةَ التقدُّمِ الحضاری، وشرعَ البحثَ العلمیَّ منهجًا لاکتشافِ الحقائق وخدمةِ الإنسانیة، والصلاةُ والسلامُ علی سیدِنا محمدٍ، المعلِّمِ الأول، وخاتمِ الأنبیاءِ والمرسلین، وعلی آله وصحبه ومن سارَ علی نهجِهم إلی یومِ الدین، اما بعد:

افغانستان درگذشته با چالش‌های مربوط به تولید و قاچاق مواد مخدر مواجه بوده است. کشت خشخاش و تبدیل آن به مواد مخدر یکی از مسائلی بوده که بر بخش‌هایی از اقتصاد غیررسمی و برخی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی کشور تأثیر گذاشته و نیازمند توجه و مدیریت مؤثر برای کاهش این پدیده بوده است (لوک لماهیو[3]، ۲۰۱۴؛ منسفیلد[4]، ۲۰۱۹).

طبق گزارش دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل[5] در سال ۲۰۲۳، سطح کشت خشخاش در افغانستان به ۱۰,۸۰۰ هکتار کاهش یافت که نسبت به سال ۲۰۲۲ که ۲۳۳,۰۰۰ هکتار بود، کاهش ۹۵ درصدی را نشان می‌دهد. این کاهش عمدتاً ناشی از اجرای ممنوعیت کشت خشخاش توسط امارت اسلامی در آوریل ۲۰۲۲ بود. بااین‌حال، این کاهش در تولید مواد مخدر، با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی قابل‌توجهی برای دهاقین و جوامع روستایی همراه بوده است.

در پاسخ به این چالش‌ها، برنامه‌های توسعه جایگزین توسط نهادهای بین‌المللی و دولتی در افغانستان اجراشده است. این برنامه‌ها باهدف ارائه راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین، به دهاقین کمک می‌کنند تا از کشت خشخاش به کشت محصولات قانونی و پایدار منتقل شوند. برنامه‌های توسعه جایگزین، علاوه بر تأمین معیشت، به تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، آموزش و توانمندسازی جوامع محلی نیز پرداخته‌اند (گارسیایی[6]، ۲۰۱۹). بااین‌وجود، ارزیابی‌های موجود نشان می‌دهند که بسیاری از این برنامه‌ها با چالش‌هایی همچون کمبود منابع مالی، ضعف در نظارت و ارزیابی و مقاومت اجتماعی مواجه بوده‌اند. این مسائل موجب شده است که تأثیرات بلندمدت این برنامه‌ها در کاهش وابستگی اقتصادی به مواد مخدر و ارتقای توسعه پایدار در بسیاری از مناطق افغانستان محدود باشد (گارسیایی، ۲۰۱۹؛ منسفیلد، ۲۰۲۰).

با توجه به اهمیت موضوع و نیاز به تحلیل دقیق‌تر، هدف اصلی این تحقیق، تحلیل کیفی راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین در جوامع درگیر با مواد مخدر در افغانستان و ارزیابی ظرفیت آن‌ها برای بهبود معیشت و توسعه پایدار است. برای تحقق اهداف تحقیق حاضر، مجموعه‌ای از پرسش‌های بنیادی و راهبردی مطرح می‌شود که به‌گونه‌ای نظام‌مند، ابعاد نظری و کاربردی جایگزینی معیشت در جوامع درگیر با اقتصاد مواد مخدر را واکاوی می‌کند. پرسش نخست ناظر بر ماهیت و ساختار برنامه‌ها و سیاست‌های موجود در حوزه جایگزینی معیشت است؛ بدین معنا که این برنامه‌ها از چه مؤلفه‌ها و سازوکارهایی تشکیل‌شده‌اند و تا چه حد در طراحی خود به واقعیت‌های نهادی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان توجه داشته‌اند. پرسش دوم به کاوش در چالش‌های اساسی اجرای این سیاست‌ها می‌پردازد؛ چالش‌هایی که شامل محدودیت‌های مالی و نهادی، ضعف نظام نظارت و ارزیابی و مقاومت‌های اجتماعی می‌شود و می‌تواند به تضعیف کارایی و پایداری نتایج برنامه‌ها بینجامد. پرسش سوم بر شناسایی و تحلیل راهکارهای ممکن برای بهبود معیشت دهاقین و کاهش وابستگی اقتصادی آنان به فعالیت‌های مرتبط با مواد مخدر تمرکز دارد و می‌کوشد نشان دهد که چه مداخلات اقتصادی، آموزشی و اجتماعی می‌تواند گذار از اقتصاد غیرقانونی به اقتصاد مشروع را تسهیل نماید. درنهایت، پرسش چهارم به ارزیابی پیامدهای احتمالی اجرای این راهکارها بر توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و رفاه خانوارهای روستایی در مناطق درگیر می‌پردازد.

بر اساس این مجموعه پرسش‌ها، فرضیه‌های تحقیق نیز در چارچوبی منطقی و همسو با مبانی نظری توسعه پایدار و اقتصاد نهادی تدوین‌شده‌اند. نخست آن‌که مؤلفه‌های غالب در برنامه‌های جایگزینی معیشت افغانستان بیشتر بر ابعاد اقتصادی و زراعتی متمرکز بوده و کمتر به پویایی‌های نهادی، فرهنگی و اجتماعی پرداخته‌اند؛ امری که موجب کاهش اثربخشی این برنامه‌ها در بلندمدت می‌شود. دوم آن‌که اجرای سیاست‌های جایگزینی با محدودیت‌های مانند کمبود منابع مالی و برخی چالش‌های اجرایی و ساختاری مواجه بوده و این عوامل بر روند تحقق نتایج پایدار تأثیر گذاشته است. سوم آن‌که طراحی و اجرای راهکارهای جامع مبتنی بر تنوع اقتصادی، توسعه مهارت‌های تولیدی و حمایت‌های مالی هدفمند می‌تواند به کاهش وابستگی دهاقین به کشت خشخاش و افزایش تاب‌آوری اقتصادی آنان کمک نماید؛ و نهایتاً، فرضیه چهارم بر این پیش‌فرض استوار است که موفقیت برنامه‌های جایگزینی معیشت، درصورتی‌که با تقویت نهادهای محلی، مشارکت جامعه

[3] Luc Lemahieu & Bajwa
[4] Mansfield
[5] United Nations Office on Drugs and Crime
[6] García-Yi

و سیاست‌های همسو با عدالت اجتماعی همراه شود، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در تحقق توسعه پایدار، ارتقای رفاه خانوارها و تضعیف بنیان‌های اقتصاد مواد مخدر در افغانستان ایفا کند.

نوآوری این تحقیق در سه حوزه اصلی است: نخست، استفاده از رویکرد تحلیل موضوع[7] برای درک عمیق سیاست‌ها، چالش‌ها و پیامدهای آن‌ها. دوم، تمرکز هم‌زمان بر معیشت و توسعه پایدار، بررسی اثرات اجتماعی و اقتصادی راهکارهای جایگزین در سطح خانوار و جامعه. سوم، ارائه توصیه‌های عملی مبتنی بر شواهد محلی که می‌تواند برای سیاست‌گذاران و نهادهای توسعه‌ای کاربرد داشته باشد.

این تحقیق با پر کردن شکاف‌های موجود در ادبیات علمی و ارائه چارچوب تحلیلی جامع، مسیر تدوین سیاست‌های اقتصادی و معیشتی مؤثرتر در افغانستان و سایر کشورهای مشابه را روشن می‌سازد و سهم علمی قابل‌توجهی در سطح بین‌المللی خواهد داشت.

۲. مبانی نظری

افغانستان در برخی دوره‌ها ازجمله کشورهایی بوده که با مسئله تولید مواد مخدر در سطح جهانی مواجه بوده و این موضوع یکی از چالش‌های مهم در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به شمار می‌رفته است. کشت خشخاش و تولید مواد مخدر نه‌تنها تهدیدی برای امنیت و سلامت عمومی محسوب می‌شود، بلکه به‌عنوان منبع درآمد بسیاری از خانوارهای روستایی عمل می‌کند. این وابستگی اقتصادی موجب شده است که تلاش‌های بین‌المللی و داخلی برای کاهش تولید مواد مخدر با چالش‌های متعدد مواجه شوند و لزوم ارائه راهکارهای جایگزین اقتصادی و معیشتی بیش‌ازپیش احساس شود. در این راستا، چارچوب‌های نظری مختلف می‌توانند به فهم بهتر ابعاد اقتصادی، اجتماعی و نهادی این پدیده کمک کنند و مسیر طراحی سیاست‌های مؤثر را هموار سازند (منسفیلد، ۲۰۱۹؛ گارسیایی، ۲۰۱۹؛ آکسوی و ارسلان[8]، ۲۰۱۹). یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری در این زمینه، نظریه توسعه پایدار است که بر تأمین نیازهای نسل حاضر بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود تأکید دارد (زاهدی[9]، ۲۰۱۹). این نظریه برای تحلیل راهکارهای جایگزین اقتصادی و معیشتی در افغانستان اهمیت دارد، زیرا امکان می‌دهد ضمن بهبود وضعیت اقتصادی خانوارها، تأثیرات زیست‌محیطی و اجتماعی این راهکارها نیز در نظر گرفته شود. در کنار آن، نظریه سرمایه انسانی بر اهمیت آموزش، مهارت‌آموزی و ارتقای توانمندی‌های فردی تأکید دارد (مامابولو و همکاران[10]، ۲۰۱۷؛ گیلیز[11]، ۲۰۱۵). بهره‌گیری از این نظریه نشان می‌دهد که توسعه مهارت‌های دهاقین و ارائه آموزش‌های فنی برای کشت محصولات قانونی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت برنامه‌های جایگزین داشته باشد و وابستگی به کشت خشخاش را کاهش دهد.

از سوی دیگر، نظریه توسعه نهادی بر نقش نهادهای رسمی و غیررسمی در فرآیند توسعه تأکید دارد (والنشیا و همکاران[12]، ۲۰۲۵؛ ال ماچی و همکاران[13]، ۲۰۲۳). بر اساس این نظریه، تقویت ظرفیت نهادی، بهبود هماهنگی میان نهادهای ذی‌ربط و افزایش مشارکت جوامع محلی می‌تواند در بهبود اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌های اقتصادی نقش مؤثری داشته باشد.

تحلیل تجربیات بین‌المللی نشان می‌دهد که برنامه‌های جایگزینی کشت در کشورهای تولیدکننده مواد مخدر موفقیت‌های متنوعی داشته‌اند. برای نمونه، در کلمبیا برنامه‌های جایگزینی کشت کوکایین با محصولات قانونی مانند کچالو و قهوه با مشارکت فعال جوامع محلی و ارائه آموزش‌های فنی توانست به کاهش کشت غیرقانونی و بهبود وضعیت اقتصادی دهاقین کمک کند (دفتر سازمان ملل متحد در امور مواد مخدر و جرم[14]، ۲۰۲۳؛ ۲۰۱۹). تجربه پرو نیز نشان می‌دهد که ارائه تسهیلات مالی، آموزش‌های فنی و ایجاد زیرساخت‌های بازاریابی می‌تواند به افزایش درآمد دهاقین و کاهش وابستگی به تولید مواد مخدر منجر شود (گارسیایی، ۲۰۱۹). در افغانستان، برنامه‌های مشابهی با محوریت کشت زعفران و محصولات خشک اجراشده‌اند، اما کمبود منابع مالی و مشارکت ناکافی جوامع محلی، محدودیت‌های قابل‌توجهی در اثربخشی این برنامه‌ها ایجاد کرده است (دفتر سازمان ملل متحد در امور مواد مخدر و جرم، ۲۰۲۴).

تجارب کشورهای دیگر و نظریه‌های توسعه می‌توانند نقش راهبردی در طراحی و اجرای برنامه‌های جایگزین در افغانستان داشته باشند. برای مثال، استفاده از چارچوب توسعه پایدار در برنامه‌های جایگزین کشت، امکان می‌دهد که ضمن افزایش درآمد خانوارها، اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی نیز در نظر گرفته شود و برنامه‌ها از منظر طولانی‌مدت پایدار باشند. به همین ترتیب، نظریه سرمایه انسانی نشان

---

[7] Thematic Analysis
[8] Aksoy & Arsalan
[9] Zahedi
[10] Mamabolo et al
[11] Gillies
[12] Valencia et al
[13]; El Maachi et al
[14]United Nations Office on Drugs and Crime

می‌دهد که سرمایه‌گذاری در آموزش و توانمندسازی دهاقین می‌تواند انتقال به کشت‌های قانونی را تسهیل کند و انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی آنان را افزایش دهد. همچنین، تجربه موفق کشورهای کلمبیا و پرو نشان می‌دهد که مشارکت فعال جوامع محلی، ارائه آموزش‌های فنی، تسهیلات مالی و ایجاد زیرساخت‌های بازاریابی، می‌تواند اثرگذاری برنامه‌ها را افزایش دهد (منسفیلد، ۲۰۱۹؛ گارسیایی، ۲۰۱۹)؛ بنابراین، ترکیب این نظریه‌ها و تجربیات با واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی افغانستان می‌تواند چارچوبی علمی و عملی برای طراحی سیاست‌های جایگزین ارائه دهد که هم با شرایط محلی سازگار باشد و هم از تجارب موفق جهانی بهره‌مند گردد.

چالش‌های ساختاری و اجتماعی در افغانستان به‌ویژه شامل فقر، بیکاری و کمبود زیرساخت‌های لازم برای توسعه زراعت قانونی است. فقر و بیکاری موجب می‌شوند بسیاری از دهاقین به کشت خشخاش روی‌آورند، زیرا محصولات قانونی نه‌تنها بازده اقتصادی کافی ندارند، بلکه دسترسی به بازارهای مناسب برای فروش آن‌ها نیز محدود است (برنامه توسعه سازمان ملل متحد[15]، ۲۰۲۲). علاوه بر این، نبود سیستم‌های آبیاری مدرن، انبارهای ذخیره‌سازی و شبکه‌های حمل‌ونقل مناسب، اجرای موفق برنامه‌های جایگزین را دشوار می‌سازد (بیرد و وارد[16]، ۲۰۰۴؛ آکسوری و همکاران، ۲۰۱۹؛ بانک جهانی[17]، ۲۰۲۱).

با توجه به این چالش‌ها، تحقیق‌های موجود نشان می‌دهند که مجموعه‌ای از راهکارهای ترکیبی می‌تواند اثرگذاری برنامه‌های جایگزین را افزایش دهد. آموزش و توانمندسازی دهاقین، تأمین مالی و ارائه تسهیلات کم‌بهره، تقویت زیرساخت‌های زراعت و مشارکت فعال جوامع محلی ازجمله مؤلفه‌های کلیدی موفقیت این برنامه‌ها هستند. این راهکارها ضمن کاهش وابستگی اقتصادی به کشت خشخاش، می‌توانند به توسعه پایدار و ارتقای رفاه خانوارها در مناطق روستایی کمک کنند.

درنهایت، بررسی ادبیات نشان می‌دهد که تحقیق حاضر با تمرکز بر تحلیل راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین و با تلفیق نظریه‌های توسعه پایدار، سرمایه انسانی و توسعه نهادی، توانایی ارائه چارچوبی علمی و عملی برای طراحی سیاست‌های مؤثر در افغانستان را دارد. این مبانی نظری، علاوه بر تأمین پایه علمی پژوهش، زمینه را برای ارائه توصیه‌های سیاستی مبتنی بر شواهد محلی فراهم می‌کند و شکاف‌های موجود در ادبیات بین‌المللی را پوشش می‌دهد.

۳. پیشینه تحقیق

توسعه راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین در جوامع درگیر با پدیده مواد مخدر، به‌عنوان یکی از محورهای بنیادین سیاست‌های توسعه پایدار، در دهه‌های اخیر به کانون توجه جامعه علمی و نهادهای بین‌المللی بدل شده است. این رویکرد نه‌تنها به‌منزله ابزاری کارآمد برای کاهش فقر و نابرابری تلقی می‌شود، بلکه به‌طور مستقیم در تقویت امنیت انسانی، بازسازی اعتماد اجتماعی و بازگرداندن جوامع آسیب‌پذیر به چرخه تولید مشروع و مولد نقش‌آفرینی می‌کند. راهکارهای جایگزین، در ماهیت خود، بر ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، متنوع سازی منابع درآمدی و توانمندسازی اقتصادی اقشار درگیر استوارند و از این طریق می‌کوشند تا وابستگی تاریخی این جوامع به کشت، تولید و تجارت غیرقانونی مواد مخدر را کاهش دهند. ادبیات علمی بین‌المللی بر این نکته تأکید دارد که تحقق چنین برنامه‌هایی مستلزم طراحی مبتنی بر ظرفیت‌های بومی، تلفیق دانش محلی بادانش فنی و حمایت‌های مالی، فنی و نهادی بلندمدت است. به‌ویژه، تجارب کشورهایی که توانسته‌اند از اقتصاد غیرقانونی مواد مخدر به سمت فعالیت‌های مشروع حرکت کنند، نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در آموزش‌های مهارتی، توسعه زیرساخت‌های روستایی و تسهیل دسترسی به بازارهای محلی و بین‌المللی، عناصر کلیدی در موفقیت این برنامه‌ها محسوب می‌شوند. ازاین‌رو، توسعه معیشت‌های جایگزین نه‌تنها به‌عنوان سیاستی ضد مواد مخدر، بلکه به‌مثابه استراتژی‌ای چندبعدی برای بازسازی اجتماعی، تثبیت اقتصادی و تحقق عدالت توسعه‌ای در جوامع درگیر موردتوجه قرارگرفته است.

در سال‌های اخیر، مجموعه‌ای از تحقیق‌های برجسته بین‌المللی و منطقه‌ای درزمینه توسعه راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین در جوامع درگیر با مواد مخدر، ابعاد مختلف اقتصادی، نهادی و اجتماعی این موضوع را موردبررسی قرار داده‌اند. ازجمله مطالعات برجسته در این زمینه می‌توان به تحقیق‌های عزیزی و همکاران[18] (۲۰۲۵)، گلویز و سیرانو[19] (۲۰۲۴)، موریلو ساندیول و همکاران[20] (۲۰۲۳)، سانین فرانسیسکو[21]

[15] United Nations Development Programme
[16] Byrd & Ward
[17] World Bank
[18] Azizi et al
[19] Gevezl & Serrano
[20] Murillo-Sandoval
[21] Sanín Francisco

(۲۰۲۱)، منسفیلید[۲۲] (۲۰۲۰)، اسکای و ارسلان[۲۳] (۲۰۱۹)، منسفیلید[۲۴] (۲۰۱۹)، گارسیایی[۲۵] (۲۰۱۹)، شولتیزه کرفت[۲۶] (۲۰۱۸)، رینکان رایز[۲۷] (۲۰۱۶)، لومهیو و باجوا[۲۸] (۲۰۱۴) و پین[۲۹] (۲۰۱۲)، اشاره کرد که با تمرکز بر تجارب کشورهایی مختلف نشان داده‌اند توسعه راهکارهای اقتصادی جایگزین برای جوامعی که وابستگی بالایی به تولید و تجارت مواد مخدر دارند، مستلزم طراحی سیاست‌هایی چند سطحی و متکی بر ظرفیت‌های محلی است. این تحقیق‌ها بر این باورند که هرگاه سیاست‌گذاری‌ها با مشارکت مستقیم جوامع محلی، حمایت مالی پایدار و سازوکارهای نظارتی شفاف همراه بوده‌اند، نتایج مثبتی در زمینه کاهش فقر، تقویت امنیت اجتماعی و کاهش وابستگی به اقتصاد غیرقانونی حاصل‌شده است.

نتایج ترکیبی این مطالعات از چند منظر قابل‌تحلیل است. از بعد اقتصادی، شواهد نشان می‌دهد که دهاقین در جوامع فقیر، هنگامی از تولید مواد مخدر فاصله می‌گیرند که محصولات جایگزین نه‌تنها ازنظر درآمدی قابل‌رقابت باشند، بلکه از امنیت بازار، سهولت دسترسی به تسهیلات مالی و زیرساخت‌های بازاریابی مناسب برخوردار باشند. در این چارچوب، حمایت‌های هدفمند دولت از زنجیره تأمین، تضمین خرید و توسعه صنایع تبدیلی محلی می‌تواند انگیزه تغییر الگوی کشت را افزایش دهد. از بعد نهادی و حکمرانی، ایجاد نظام‌های شفاف نظارتی، تقویت ظرفیت نهادهای محلی و حذف واسطه‌های فاسد از فرایند توزیع منابع و یارانه‌ها از اهمیت حیاتی برخوردار است؛ چراکه در غیاب حکمرانی کارآمد، هرگونه مداخله توسعه‌ای می‌تواند خود به بازتولید اقتصاد غیررسمی منجر شود.

از منظر اجتماعی و فرهنگی، مطالعات مذکور نشان داده‌اند که موفقیت برنامه‌های جایگزین زمانی تضمین می‌شود که جامعه محلی در تمامی مراحل طراحی، اجرا و ارزیابی حضور فعال داشته باشد. اعتماد اجتماعی، احساس مالکیت و همبستگی محلی عواملی‌اند که در صورت تقویت، مقاومت در برابر بازگشت به اقتصاد غیرقانونی را کاهش می‌دهند. همچنین از بعد آموزشی و انسانی، توسعه مهارت‌های فنی و کارآفرینانه متناسب با شرایط اقلیمی و منابع بومی می‌تواند پیوند پایداری میان سیاست‌های اقتصادی و واقعیت‌های زیستی جوامع ایجاد کند. درنهایت، تحلیل کلی یافته‌های فوق نشان می‌دهد که استمرار برخی چالش‌های مرتبط با تولید مواد مخدر درگذشته، ناشی از مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و ساختاری بوده است. در این زمینه، توجه به‌به توسعه فرصت‌های اقتصادی، تقویت نظام‌های تولیدی مشروع و بهبود زیرساخت‌های معیشتی می‌تواند در کاهش گرایش به فعالیت‌های غیرقانونی و حمایت از توسعه پایدار نقش مؤثری داشته باشد.

از منظر سیاست‌گذاری، نتیجه‌گیری کلان این مجموعه تحقیق‌ها نشان می‌دهد که مبارزه مؤثر با مواد مخدر نیازمند رویکردی توسعه محور و چندبعدی است؛ یعنی ترکیب هم‌زمان سیاست‌های اقتصادی پایدار، توانمندسازی اجتماعی، بازسازی نهادی و توسعه زیرساخت‌های محلی. تنها در چنین چارچوبی می‌توان چرخه معیوب وابستگی اقتصادی، فساد نهادی و نابرابری اجتماعی را شکست و مسیر گذار به اقتصادی مشروع، پایدار و انسانی را هموار ساخت.

باوجود گسترش ادبیات نظری و تجربی پیرامون توسعه معیشت‌های جایگزین در سطح جهانی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در افغانستان هنوز تحقیقی جامع و نظام‌مند در این حوزه انجام‌نشده است. محدودیت‌های اقتصادی و کمبود فرصت‌های شغلی مشروع در برخی مناطق روستایی، چالش‌هایی را در مسیر توسعه پایدار و بهبود معیشت جوامع محلی ایجاد کرده است. افزون بر این، اجرای سیاست‌های جایگزین در کشور غالباً مقطعی، فاقد پشتوانه نهادی و بدون درک دقیق از بستر فرهنگی و اجتماعی جوامع هدف بوده است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از طرح‌های بین‌المللی در این زمینه، باوجود حمایت‌های مالی گسترده، به دلیل فقدان پیوند با ساختارهای محلی و کم‌توجهی به پویایی‌های اقتصادی منطقه‌ای، در تحقق اهداف خود با محدودیت مواجه شده‌اند.

ازاین‌رو، تحقیق حاضر با تمرکز بر تحلیل کیفی راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین در جوامع درگیر با مواد مخدر در افغانستان، تلاشی نوآورانه در جهت پر کردن این خلأ علمی و سیاستی به شمار می‌رود. این مطالعه با بهره‌گیری از رویکردی تلفیقی، به شناسایی ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی و نهادی جوامع محلی پرداخته و می‌کوشد تا چارچوبی بومی برای طراحی سیاست‌های پایدار جایگزین ارائه دهد. نوآوری اصلی تحقیق در آن است که به‌جای تمرکز صرف بر ابعاد اقتصادی، ارتباط میان ساختارهای معیشتی، سرمایه اجتماعی، حکمرانی

[22] Mansfield
[23] Aksoy & Arsalan
[24] Mansfield
[25] García-Yi
[26] Schultze-Kraf
[27] Rincón-Ruiz
[28] Luc Lemahieu & Bajwa
[29] Pain

محلی و پویایی‌های بازار را به‌صورت نظام‌مند تحلیل می‌کند. یافته‌های آن می‌تواند مبنایی برای بازنگری در سیاست‌های توسعه روستایی و برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر در افغانستان فراهم آورد و با ارائه پیشنهادهای کاربردی، مسیر گذار از اقتصاد غیررسمی مواد مخدر به الگوی توسعه پایدار و مشروع را هموار سازد.

۴. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق ازنظر هدف، کاربردی و ازنظر ماهیت و روش، توصیفی تحلیلی با رویکرد کیفی است. هدف آن شناسایی ظرفیت‌ها، موانع، فرصت‌ها و پیش‌نیازهای مقابله با پدیده مواد مخدر در افغانستان است. با تکیه‌بر داده‌های کیفی و تحلیل‌های عمیق، این تحقیق در پی آن است تا ارزیابی جامعی از امکان‌پذیری اجرای راهبردهای جایگزین اقتصادی و اجتماعی در بستر اقتصادی، نهادی و فرهنگی کشور ارائه دهد. در این راستا، از روش پدیدارشناسی تفسیری[۳۰] استفاده‌شده است تا تجربه‌ها و دیدگاه‌های ذی‌نفعان کلیدی در حوزه مبارزه با مواد مخدر و توسعه معیشت‌های جایگزین، به‌صورت عمیق و تفسیری موردبررسی قرار گیرد. روش پدیدارشناسی تفسیری به محقق امکان می‌دهد جنبه‌های چندبعدی و پیچیده این پدیده را از منظر افراد درگیر درک کرده و به تحلیل انگیزه‌ها، چالش‌ها و برداشت‌های آنان در بستر خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان بپردازد. انتخاب این رویکرد کیفی ازآن‌جهت صورت گرفت که درک عمیق و بافت محور از پدیده‌ای چندوجهی مانند مواد مخدر را ممکن می‌سازد؛ درکی که روش‌های کمی قادر به آشکارسازی همه ابعاد آن نیستند.

جامعه آماری این تحقیق شامل کارشناسان اقتصادی، دهاقین، مسئولان نهادهای اجتماعی و فعالان حوزه مبارزه با مواد مخدر می‌باشند. به دلیل ماهیت کیفی تحقیق، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده‌شده است. معیارهای انتخاب مشارکت‌کنندگان شامل تحصیلات مرتبط، تجربه حرفه‌ای، آشنایی با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی افغانستان و مشارکت در برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر یا توسعه پایدار بوده است. درمجموع، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۴۵ مشارکت‌کننده انجام شد تا دیدگاه‌ها و تجارب متنوع آنان به‌صورت عمیق و جامع گردآوری گردد.

گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته انجام شد که شامل پرسش‌های باز و اکتشافی درباره وضعیت کنونی، موانع ساختاری، فرصت‌های پیشرو و راهکارهای سیاستی در حوزه مبارزه با مواد مخدر بود. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع داده ادامه یافت تا اطمینان حاصل شود که داده‌های گردآوری‌شده تمام ابعاد پدیده موردمطالعه را پوشش می‌دهد. مصاحبه‌ها به‌صورت حضوری و آنلاین انجام شد و هر مصاحبه به‌طور متوسط بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه طول کشید.

داده‌های گردآوری‌شده با روش تحلیل موضوع موردبررسی قرار گرفت. در این فرآیند، متون مصاحبه‌ها به‌صورت دقیق کدگذاری شده و مضامین کلیدی استخراج و طبقه‌بندی گردید. کدهای اولیه از متن مصاحبه‌ها استخراج‌شده و سپس در فرایند بازبینی و تکرار، پالایش شدند. مضامین نهایی با مشارکت چند محقق بازبینی و اعتبارسنجی گردید تا از دقت و صحت تفسیر اطمینان حاصل شود. به‌منظور افزایش شفافیت و استحکام تحلیل، از نرم‌افزار Nvivo برای کدگذاری و استخراج مضامین استفاده شد. جهت تضمین اعتبار و اعتمادپذیری داده‌ها، از روش‌های چندمرحله‌ای اعتبارسنجی شامل بررسی هم‌خوانی بین کدگذاران[۳۱]، بازبینی همتایان[۳۲] و بازخورد مشارکت‌کنندگان[۳۳] بهره گرفته شد. علاوه بر این، محقق در تمام مراحل تحلیل با نگارش یادداشت‌های تأملی[۳۴] و یادداشت‌برداری تحلیلی[۳۵] تلاش کرد سوگیری‌های احتمالی را به حداقل رسانده و وضوح تفسیری را افزایش دهد.

در تمام مراحل تحقیق، اصول اخلاقی مربوط به تحقیق‌های انسانی رعایت گردید. پیش از انجام مصاحبه‌ها، رضایت آگاهانه از تمام مشارکت‌کنندگان اخذ شد و هدف تحقیق، نحوه استفاده از داده‌ها و حفظ محرمانگی اطلاعات برای آنان به‌صورت روشن توضیح داده شد. مشارکت در تحقیق کاملاً داوطلبانه بوده و افراد در هر مرحله حق انصراف داشتند. تمامی اطلاعات به‌صورت محرمانه نگهداری شد و هویت مشارکت‌کنندگان در گزارش نهایی به‌صورت ناشناس ارائه گردید. رعایت این چارچوب روشمند، تحقیق را ازنظر علمی، تحلیلی و اخلاقی در

[30] Interpretative Phenomenological Analysis – IPA
[31] inter-coder reliability
[32] peer debriefing
[33] member checking
[34] reflective journaling
[35] memoing

سطح استانداردهای بین‌المللی قرار داده است و زمینه را برای ارائه تحلیلی ژرف از پدیده مواد مخدر و طراحی سیاست‌های مؤثر در جهت کاهش وابستگی معیشتی به آن در افغانستان فراهم می‌سازد.

۵. یافته‌های تحقیق

یافته‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌های کیفی که در جدول ۱ ارائه‌شده است، بیانگر آن است که راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین در افغانستان از ساختاری چندبعدی و درهم‌تنیده برخوردارند. نتایج نشان می‌دهد که پایداری این راهکارها به تعامل میان عوامل اقتصادی، اجتماعی، نهادی و فرهنگی وابسته است؛ به عبارتی، جایگزینی معیشت نه صرفاً اقدامی اقتصادی، بلکه فرآیندی چند سطحی و تحول محور در بستر اجتماعی و نهادی افغانستان است. بررسی تم‌ها و زیر تم‌های شناسایی‌شده نشان داد که چهار محور اصلی شامل ظرفیت‌های محلی، چالش‌های ساختاری، عوامل تسهیل‌کننده و پیامدهای بالقوه، چارچوب تبیینی این فرآیند را شکل می‌دهند و هر یک در پیوندی ارگانیک با دیگری، دینامیک توسعه معیشت جایگزین را در جوامع روستایی تبیین می‌کند.

جدول ۱: نتایج تحلیل کیفی دیدگاه مشارکت‌کنندگان درباره راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین مواد مخدر

توضیح / تحلیل	نقل‌قول‌ها	زیرتم	تم اصلی
نشان‌دهنده توانمندی دهاقین در مدیریت کشت و سازگاری با محیط	ماسال‌هاست که محصولات زراعی مختلف می‌کاریم و با خاک و آب منطقه کاملاً آشنا هستیم. روش‌های قدیمی آبیاری ما هنوز کارآمد هستند و می‌توانند جایگزین استفاده از مواد شیمیایی شوند. کود طبیعی و تجربه پدران ما در تولید محصولات بدون آسیب محیطی مؤثر است. می‌دانیم چه محصولی در چه فصل بهترین نتیجه را می‌دهد.	دانش و تجربه زراعت سنتی	ظرفیت‌های محلی
اثبات امکان موفقیت برنامه‌های جایگزین در شرایط محدود	در چند روستا برخی دهاقین موفق شدند زعفران و بادام را جایگزین خشخاش کنند و درآمد خوبی دارند. دو خانواده توانستند از طریق باغداری جایگزین به سود پایدار برسند. برخی افراد با استفاده از گلخانه، محصول را در تمام سال تولید می‌کنند. این موفقیت‌ها نمونه‌ای شد تا دیگران هم ترغیب شوند.	نمونه‌های موفق محدود	
ظرفیت اجتماعی برای مشارکت در برنامه‌های جایگزین	افراد خانواده و همسایگان در کنار هم کار می‌کنند تا محصول را به بازار برسانند. اشتراک تجربه بین دهاقین باعث شد روش‌های جدید سریع‌تر پذیرفته شود. با تشکیل گروه‌های تعاونی، خرید کود و بذر آسان‌تر شد. همکاری محلی به کاهش هزینه‌ها کمک می‌کند.	شبکه‌های اجتماعی و همکاری	
وابستگی شدید اقتصادی خانوارها به اقتصاد غیرقانونی	اگر خشخاش کشت نکنیم، چگونه می‌توانیم قرض‌هایمان را پرداخت کنیم؟ درآمد ما از خشخاش تنها منبع تأمین نیازهای روزانه است خانواده‌هایی که خشخاش را رها کردند، اکنون دچار مشکلات مالی شده‌اند. کشت جایگزین به‌تنهایی نمی‌تواند نیاز مالی ما را پوشش دهد.	وابستگی اقتصادی به خشخاش	چالش‌ها
ضعف زیرساخت‌های لجستیکی و مالی	راه به بازارهای دورافتاده نداریم و امکاناتی برای خشک‌کردن و بسته‌بندی محصول نیست. کمبود سرمایه اولیه مانع از شروع کشت محصولات جایگزین است. ناپایداری قیمت‌ها باعث زیان زیاد می‌شود. کمبود ماشین‌آلات زراعتی روند جایگزینی را کند می‌کند.	محدودیت‌های زیرساختی و مالی	
مشکلات نهادی و ضعف مدیریت برنامه‌ها	برنامه‌ها زیاد هستند، اما هیچ نهادی پیگیری واقعی نمی‌کند. دولت و NGO ها هماهنگی لازم را ندارند. مراحل اداری طولانی مانع اجرای سریع برنامه‌ها است. کمبود اطلاعات باعث سردرگمی دهاقین می‌شود.	ضعف هماهنگی نهادی	
مقاومت فرهنگی و اجتماعی در پذیرش تغییر	بعضی همسایگان فکر می‌کنند کشت خشخاش سنت ماست و نمی‌گذارند جایگزین کنیم. اعضای خانواده مخالف تغییر هستند چون	موانع فرهنگی و اجتماعی	

		تجربه پدرانشان متفاوت است. باورهای محلی گاهی مانع پذیرش نوآوری می‌شود. در برخی مناطق، مقاومت اجتماعی بسیار زیاد است.	
تضمین بازار اصلی‌ترین انگیزه کشاورزان	ایجاد بازار پایدار	اگر خریدار مشخص و قیمت ثابت باشد، ما حاضریم محصول جایگزین را بکاریم. بازار تضمینی انگیزه اصلی ما برای تغییر است. وقتی محصول مطمئن به فروش برسد، خانواده‌ها زیان نمی‌کنند. قیمت مناسب باعث افزایش تولید و کیفیت محصول می‌شود.	عوامل تسهیل‌کننده
آموزش فنی و فرآوری ارزش‌افزوده محصولات قانونی	توانمندسازی زنجیره ارزش	آموزش فرآوری و بسته‌بندی ارزش محصول را افزایش می‌دهد. دانستن روش‌های بازاریابی به فروش بهتر کمک می‌کند. توانمندی در نگهداری محصول باعث کاهش ضایعات می‌شود. کسب مهارت در فرآوری سبب اعتمادبه‌نفس دهاقین می‌شود.	
اهمیت مشارکت محلی برای اجرای برنامه‌ها	مشارکت فعال جوامع	زمانی که شورای روستا در تصمیم‌ها دخالت دارد، همه همکاری می‌کنند. جلسات مشترک دهاقین و مقامات محلی باعث حل مشکلات می‌شود. وقتی همه ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری هستند، موفقیت برنامه بیشتر است. مشارکت محلی حس مالکیت ایجاد می‌کند.	
حمایت مالی و آموزشی نقش کلیدی در موفقیت دارد	حمایت مالی و آموزشی	قرض و کمک‌های آموزشی باعث شد بتوانم محصول جایگزین بکارم. دوره‌های آموزشی در زمینه زراعت نوین مفید بودند. حمایت مالی کوتاه‌مدت انگیزه دهاقین را افزایش می‌دهد. دریافت تجهیزات ابتدایی باعث شروع سریع کشت جایگزین شد.	
اثر مثبت اقتصادی جایگزینی محصول	بهبود درآمد و امنیت اقتصادی	با زعفران درآمد من دو برابر شد و دیگر نگرانی مالی ندارم. کشت جایگزین زندگی ما را امن‌تر کرد. با درآمد جدید توانستم بدهی‌هایم را پرداخت کنم. خانواده ما اکنون توان خرید نیازهای اساسی دارد.	پیامدهای بالقوه
کاهش ریسک اقتصادی و آسیب‌پذیری خانوار	کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی	حالا خانواده ما وابسته به یک محصول غیرقانونی نیست. در مواجهه با بحران، درآمد جایگزین امنیت می‌دهد. تنوع محصولات باعث کاهش ریسک مالی می‌شود. اقتصاد خانواده انعطاف‌پذیرتر شده است.	
پیامدهای اجتماعی مثبت جایگزینی معیشت	ارتقای امنیت غذایی و اجتماعی	می‌توانیم به مدرسه فرزندان کمک کنیم و وضعیت غذا بهتر شده است. کودکان ما اکنون تغذیه سالم‌تری دارند. امنیت اجتماعی روستا افزایش‌یافته است. روابط بین خانواده‌ها و جامعه بهتر شده است.	
کاهش اثرات زیست‌محیطی و حفاظت منابع طبیعی	اثرات زیست‌محیطی مثبت	خشخاش نیاز به کود زیاد دارد، اما محصولات جایگزین خاک را بهتر نگه می‌دارند. کشت جایگزین باعث کاهش فرسایش خاک می‌شود. آبیاری کمتر و صرفه‌جویی در منابع طبیعی حاصل شد. حفاظت محیط‌زیست برای نسل بعد تضمین می‌شود.	

منبع: یافته‌های تحقیق

در گام نخست، ظرفیت‌های محلی به‌عنوان بنیاد اصلی توسعه جایگزین شناسایی شدند. مصاحبه‌ها نشان داد که دهاقین افغان از سطح بالایی از دانش بومی، تجربه تاریخی و مهارت‌های زراعت سنتی برخوردارند. نقل‌قول‌هایی مانند «ماسال‌هاست که محصولات زراعی مختلف می‌کاریم و با خاک و آب منطقه کاملاً آشنا هستیم» نشان می‌دهد که دانش تجربی بومی می‌تواند به‌عنوان زیرساخت نرم توسعه مورداستفاده قرار گیرد. این دانش درک عمیقی از اقلیم، نوع خاک، روش‌های سنتی آبیاری و تناسب محصولات دارد که می‌تواند در طراحی برنامه‌های جایگزینی مؤثر واقع شود. افزون بر آن، نمونه‌های محدود اما موفق جایگزینی کشت خشخاش با زعفران، بادام و سبزی‌های محلی، شواهدی از قابلیت تبدیل اقتصاد غیرقانونی به اقتصاد مشروع در سطح محلی ارائه می‌دهد. این نمونه‌ها اگرچه اندک‌اند، اما ازلحاظ نمادین قدرت تأثیرگذاری بالایی دارند و نشان می‌دهند که حمایت هدفمند از ظرفیت‌های بومی می‌تواند به توسعه اقتصادی پایدار منجر شود. همچنین، وجود شبکه‌های اجتماعی و همکاری‌های خانوادگی یا تعاونی، به‌عنوان نوعی سرمایه اجتماعی عمل می‌کند که انتقال تجربه، کاهش هزینه‌ها و پذیرش نوآوری را تسهیل می‌نماید.

باوجوداین ظرفیت‌ها، نتایج نشان داد که چالش‌های ساختاری، نهادی و فرهنگی از موانع اصلی تحقق جایگزینی معیشت به شمار می‌روند. مهم‌ترین مانع، وابستگی اقتصادی خانوارها به درآمد حاصل از خشخاش است؛ چراکه این محصول در کوتاه‌مدت بازده مالی بالایی دارد و به‌عنوان تنها منبع نقدینگی در بسیاری از مناطق فقیر عمل می‌کند. مصاحبه‌شوندگان مکرراً اشاره کردند که «اگر خشخاش نکاریم، چگونه می‌توانیم بدهی‌هایمان را پرداخت کنیم؟» که این جمله بیانگر شکنندگی و آسیب‌پذیری شدید اقتصاد خانوارهای روستایی است. در کنار آن، ضعف زیرساخت‌های حمل‌ونقل، نبود امکانات فرآوری و ذخیره‌سازی، نوسانات قیمت محصولات زراعتی، کمبود سرمایه اولیه و دسترسی محدود به بازار، همگی به‌عنوان موانع اقتصادی برجسته شدند. در بعد نهادی نیز، کمبود هماهنگی میان دولت و سازمان‌های بین‌المللی، نبود پیگیری مؤثر و بوروکراسی پیچیده از مشکلات کلیدی یادشده است.

در مقابل این چالش‌ها، مصاحبه‌شوندگان مجموعه‌ای از عوامل تسهیل‌کننده را نیز مطرح کردند که نقش کلیدی در موفقیت برنامه‌های جایگزین دارند. مهم‌ترین این عوامل، ایجاد بازار پایدار و تضمینی برای محصولات جایگزین است. بسیاری از پاسخ‌دهندگان تأکید داشتند که در صورت تضمین خریدار و ثبات قیمت، انگیزه کافی برای ترک کشت مواد مخدر وجود دارد؛ بنابراین، سیاست‌های بازار محور ازجمله قراردادهای تضمین خرید، ایجاد شبکه‌های توزیع و تسهیل صادرات محصولات محلی، از ارکان حیاتی موفقیت این طرح‌هاست. عامل مهم دیگر، توانمندسازی دهاقین از طریق آموزش فنی، فرآوری و بازاریابی محصولات است که موجب افزایش ارزش‌افزوده و رقابت‌پذیری تولیدات محلی می‌شود. مشارکت فعال جوامع محلی در تصمیم‌گیری و اجرا نیز به‌عنوان عامل کلیدی شناسایی شد؛ زیرا تجربه نشان می‌دهد هرگاه شوراهای روستا و گروه‌های محلی در برنامه‌ریزی دخیل بوده‌اند، سطح همکاری، تعهد و اعتماد اجتماعی افزایش‌یافته است.

در ادامه، تحلیل داده‌ها نشان داد که تحقق این عوامل تسهیل‌کننده، منجر به بروز مجموعه‌ای از پیامدهای بالقوه مثبت در سطح اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌شود. از منظر اقتصادی، افزایش درآمد، بهبود ثبات مالی، پرداخت بدهی‌ها و دسترسی به نیازهای اساسی از مهم‌ترین آثار ذکرشده است. در بُعد اجتماعی، جایگزینی معیشت به ارتقای امنیت غذایی، افزایش نرخ ثبت‌نام کودکان در مدارس، مکاتب و تقویت همبستگی اجتماعی منجر شده است. همچنین، کاهش وابستگی به محصولات غیرقانونی، انعطاف‌پذیری اقتصادی خانوارها را افزایش داده و ریسک آسیب‌پذیری معیشتی را کاهش داده است. در بعد زیست‌محیطی، کاهش استفاده از کودهای شیمیایی، بهبود کیفیت خاک و صرفه‌جویی در منابع آبی از اثرات برجسته گزارش‌شده است. این یافته‌ها با اصول توسعه پایدار همخوانی دارد و نشان می‌دهد که جایگزینی معیشت، علاوه بر پیامدهای اقتصادی، به بهبود رفاه اجتماعی و حفاظت از منابع طبیعی نیز می‌انجامد.

در کل، نتایج این تحقیق بیانگر آن است که موفقیت راهکارهای اقتصادی و معیشتی جایگزین در افغانستان، مستلزم یک رویکرد جامع، چند سطحی و بومی‌نگر است. چنین رویکردی باید از ظرفیت‌های محلی آغاز شود، موانع نهادی و فرهنگی را هدف بگیرد و از طریق حمایت مالی، آموزشی و بازار تضمینی، زمینه‌ساز پویایی اقتصادی گردد. درواقع، توسعه پایدار در جوامع درگیر با مواد مخدر زمانی محقق می‌شود که میان اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و محیط‌زیست تعادل برقرار گردد و سیاست‌گذاری از سطح بالا به پایین به سمت مدل‌های مشارکتی و اجتماع‌محور تغییر جهت دهد. این یافته‌ها الگویی تلفیقی از توسعه جامعه‌محور و اقتصاد مقاومتی را ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای طراحی سیاست‌های جایگزینی پایدار در افغانستان و سایر کشورهای مشابه قرار گیرد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های تحقیق، پدیده وابستگی جوامع افغانستان به اقتصاد مواد مخدر، انعکاس مستقیم کمبود فرصت‌های مشروع، ضعف نهادهای اقتصادی و ناپایداری ساختارهای توسعه‌ای کشور است. آنچه در مشاهدات میدانی آشکار شد، این بود که معیشت در مناطق کشت خشخاش، نه بر مبنای انتخاب اقتصادی آزاد، بلکه نتیجه اجبار ساختاری و واکنشی در برابر فقر مزمن، بی‌ثباتی نهادی و نبود سیاست‌های حمایتی پایدار است. به‌بیان‌دیگر، اقتصاد مواد مخدر در افغانستان، کارکردی جایگزین برای بقا دارد؛ پدیده‌ای که در نبود گزینه‌های مشروع و قابل‌اتکا، به بخشی از نظام معیشتی جامعه بدل شده است.

تحلیل یافته‌ها در پرتو ادبیات توسعه نشان می‌دهد که خروج از این وضعیت، مستلزم عبور از رویکردهای صرفاً امنیت محور و حرکت به‌سوی الگوی توسعه محور و مشارکت گرا است. تجربه برنامه‌های جایگزینی در سطح محلی نشان داد که هرگاه جوامع بومی در تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌ها مشارکت فعال داشته‌اند، حس مالکیت، اعتماد و پایداری نتایج به‌مراتب بیشتر بوده است. این یافته با دیدگاه‌های توسعه مشارکتی و نظریه سرمایه اجتماعی هم‌خوان است که تأکید دارد توسعه پایدار در جوامع محلی بدون اعتماد، شبکه‌های همکاری و انسجام

اجتماعی ناممکن است. در این چارچوب، ظرفیت‌های بومی چون دانش سنتی دهاقین، تجربه بین نسلی و شبکه‌های خانوادگی، نه‌تنها منبع دانش فنی بلکه بنیان سرمایه اجتماعی‌اند که می‌توانند به‌عنوان سکوی پرش برای سیاست‌های جایگزینی استفاده شوند.

بااین‌حال، پیوندیافته‌ها با واقعیت ساختاری افغانستان نشان می‌دهد که فقدان زیرساخت‌های اقتصادی، محدودیت‌های نهادی و نبود سیاست‌های بازار محور همچنان مانع اصلی گذار از اقتصاد مواد مخدر است. سیاست‌های جایگزینی که بدون ایجاد بازار مطمئن، حمایت مالی و تضمین قیمت اجرا شوند، در کوتاه‌مدت شکست می‌خورند؛ زیرا انگیزه اقتصادی دهاقین در غیاب اطمینان از بازدهی، دوام نمی‌آورد. درواقع، انگیزه تغییر درگرو وجود ساختارهای اقتصادی قابل‌اعتماد است. به همین دلیل، مداخلات توسعه‌ای باید با ایجاد زنجیره ارزش، تأمین مالی خرد و آموزش مهارت‌های بازاریابی همراه شوند تا تولیدکنندگان روستایی بتوانند از چرخه غیرقانونی به‌نظام اقتصادی رسمی وارد شوند.

در پیوند با این موضوع، نتایج نشان می‌دهد که موفقیت برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی به مجموعه‌ای از عوامل نهادی، مدیریتی و اجتماعی وابسته است. افزایش هماهنگی میان نهادهای ذی‌ربط، بهبود برنامه‌ریزی اجرایی و مشارکت جوامع محلی می‌تواند در تقویت اثربخشی برنامه‌های توسعه‌ای و پایداری طرح‌های معیشتی نقش داشته باشد.

افزون بر بُعد نهادی، یافته‌ها نشان دادند که توسعه معیشت‌های جایگزین دارای پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی هم‌زمان است. بهبود درآمد خانوارها، افزایش امنیت غذایی، کاهش وابستگی به محصولات غیرقانونی و ارتقای امنیت اجتماعی از نتایج بارز این تحول‌اند. به‌ویژه، تنوع‌بخشی به محصولات زراعتی و استفاده از روش‌های پایدار آبیاری، علاوه بر رشد اقتصادی، سبب کاهش فشار بر منابع طبیعی و حفظ خاک و آب گردیده است. این رابطه میان پایداری اقتصادی و زیست‌محیطی، مؤید دیدگاه اقتصاد سبز[۳۶] است که توسعه را نه صرفاً در رشد تولید، بلکه در تعادل میان رفاه انسانی و حفاظت از طبیعت می‌بیند.

با ترکیب این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های جایگزینی مؤثر، باید در سه سطح هم‌زمان عمل کنند: نخست، در سطح خرد از طریق توانمندسازی جوامع محلی و آموزش مهارت‌های اقتصادی؛ دوم، در سطح میانی با توسعه زنجیره ارزش و بازارهای پایدار؛ و سوم، در سطح کلان با اصلاح نهادی و حکمرانی اقتصادی شفاف. هرگونه عدم توازن میان این سطوح موجب شکست در پایداری نتایج می‌شود.

درمجموع، تحقیق حاضر نشان داد که موفقیت برنامه‌های جایگزینی در افغانستان نه صرفاً در تغییر نوع محصول، بلکه در تغییر نوع رابطه بین جامعه و دولت نهفته است. اگر سیاست‌های جایگزین در چارچوب اعتماد اجتماعی، عدالت اقتصادی و شفافیت نهادی طراحی شوند، آنگاه می‌توان انتظار داشت که جوامع محلی از چرخه وابستگی خارج و به مسیر توسعه پایدار وارد شوند. در مقابل، اگر مداخلات همچنان از بالا به پایین، کوتاه‌مدت و غیر مشارکتی باشند، اقتصاد مواد مخدر صرفاً شکل خود را تغییر داده اما ماهیت وابستگی و نابرابری پابرجا خواهد ماند.

ازاین‌رو، نتیجه نهایی آن است که جایگزینی معیشت در افغانستان، یک پروژه اقتصادی نیست بلکه فرآیندی اجتماعی، نهادی و فرهنگی است. این فرآیند زمانی موفق خواهد بود که سیاست‌گذاران، توسعه را به‌عنوان سازوکاری برای بازسازی اعتماد و کرامت انسانی در جوامع فقیر تعریف کنند. تنها در چنین چارچوبی است که راهکارهای اقتصادی جایگزین، می‌توانند نه‌فقط درآمد، بلکه امید، امنیت و پایداری را نیز به این جوامع بازگردانند.

بر اساس تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق، پیشنهادهای عملی برای افزایش اثرگذاری برنامه‌های جایگزین در افغانستان شامل موارد زیر است:

- ایجاد چارچوب سیاستی یکپارچه برای توسعه معیشت‌های جایگزین: دولت باید با همکاری نهادهای بین‌المللی، برنامه‌ای جامع و بلندمدت تدوین کند که بر بازسازی اقتصادی مناطق آسیب‌پذیر متمرکز باشد.
- سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی: ساخت جاده، بازارهای محلی، شبکه‌های آب‌رسانی و برق‌رسانی می‌تواند بستر لازم برای رشد فعالیت‌های اقتصادی مشروع را فراهم آورد.
- توانمندسازی مالی و مهارتی جامعه محلی: توسعه بانک‌های خرد، آموزش مهارت‌های فنی و تجاری و حمایت از کارآفرینی، به کاهش وابستگی اقتصادی کمک می‌کند.

[36] Green Economy

- تقویت حکمرانی محلی و شفافیت نهادی: ایجاد سازوکارهای نظارت مردمی و مقابله با فساد، اعتماد عمومی را افزایش داده و اجرای سیاست‌های جایگزین را تسهیل می‌کند.
- توسعه بازار و زنجیره ارزش محصولات زراعتی: بااتصال تولیدکنندگان محلی به بازارهای ملی و منطقه‌ای، انگیزه برای فعالیت‌های مشروع افزایش می‌یابد.
- توجه به ابعاد فرهنگی و اجتماعی برنامه‌ها: آگاهی‌بخشی و جلب حمایت رهبران دینی و محلی باید در مرکز سیاست‌های معیشتی قرار گیرد تا تغییرات اجتماعی به‌صورت تدریجی و پذیرفتنی صورت گیرد.
- همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی: مبارزه با اقتصاد مواد مخدر باید با هماهنگی کشورهای همسایه و نهادهای بین‌المللی انجام شود تا جریان‌های مالی و قاچاق به‌صورت مؤثر مهار گردد.

باوجود تحلیل‌های مبتنی بر شواهد میدانی و اسناد موجود، تعمیم‌یافته‌های این تحقیق محدود است. تنوع شرایط اقتصادی و نهادی در مناطق مختلف، کمبود داده‌های کمی منسجم و اجرای ابتدایی بسیاری از برنامه‌های معیشتی، امکان ارزیابی کامل آثار بلندمدت و پایداری آن‌ها را کاهش داده است. تحقیق‌های آتی باید با رویکرد طولی و چند روش، ترکیب داده‌های کمی و کیفی و تمرکز بر سازوکارهای بازار، زنجیره ارزش محصولات و تعامل معیشت‌های جایگزین با ساختارهای نهادی محلی انجام شوند تا شواهد دقیق‌تر و کاربردی‌تری برای طراحی سیاست‌های توسعه محور و پایدار در افغانستان فراهم آید.

References

1. Lemahieu, J. & Bajwa, M. (2014). Capturing the Elusive Formula Against Afghanistan's Drug Economy Through Integration. International Journal of Security and Development, 3(1), 1 – 5. http://dx.doi.org/10.5334/sta.ef
2. Mansfield, D. (2019). On the Frontiers of Development: Illicit Poppy and the Transformation of the Deserts of Southwest Afghanistan. Journal of Illicit Economies and Development, 1(3), 330–345. https://doi.org/10.31389/jied.46
3. United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC). (2023). Afghanistan Opium Survey 2023. Vienna: UNODC. Retrieved from https://www.unodc.org/documents/crop-monitoring/Afghanistan/Afghanistan_opium_survey_2023.pdf
4. García-Yi, J. (2019). Building resilience to opium poppy cultivation by strengthening the design of alternative development interventions: evidence from Afghanistan. United Nations Office on Drugs and Crime. https://doi.org/10.18356/94b2df71-en
5. Mansfield, D. (2020). Trying to Be All Things to All People: Alternative Development in Afghanistan. Open Edition Journal, 12. https://doi.org/10.4000/poldev.3751
6. Aksoy, A., & Arsalan, A. A. (2019). Determining the Socio-Economic Importance of Saffron as an Alternative Product to Opium Production in Afghanistan. Empirical Economic Review, 2(2), 1-16. Retrieved from https://ojs.umt.edu.pk/index.php/eer/article/view/242
7. Zahedi, S. (2019). Sustainable Development Theory: A Critical Perspective and an Integrative Model. Journal of Economics and Sustainable Development, 10(21), 43 – 52. Retrieved from https://www.iiste.org/Journals/index.php/JEDS/article/viewFile/50313/51969
8. Mamabolo, A. M., Kerrin, M., & Kele, T. (2017). Human capital investments as sources of skills: An analysis at different entrepreneurship phases. The Southern African Journal of Entrepreneurship and Small Business Management, 9(1). Retrieved from https://sajesbm.co.za/index.php/sajesbm/article/view/114/82?utm_source=chatgpt.com
9. Gillies, D. (2015). Human Capital Theory in Education. Encyclopedia of Educational Philosophy and Theory, 1 – 5. https://doi.org/10.1007/978-981-287-532-7_254-1
10. Valencia, L. R., Ochoa Arellano, M. J., Gutiérrez Figueroa, S. A., Nuño, C. M., & Piqueras, B. M. (2025). A Systematic Review of Artificial Intelligence Applied to Compliance: Fraud Detection in

Cryptocurrency Transactions. Risk Financial Manag, 18(11), 612. https://doi.org/10.3390/jrfm18110612
11. El Maachi, S., Saadane, R., & Chehri, A. (2023). Institutions as a Fundamental Cause for Long-Run Sustainability. Risk Financial Manag, 18(3), 114. https://doi.org/10.3390/jrfm18030114
12. UNODC. (2019). Results-Based Annual Report. Retrieved from https://www.unodc.org/pdf/missions/RB_Annual_Report_2019.pdf?utm_source=chatgpt.com
13. United Nations Office on Drugs and Crime. (2023 November). Afghanistan Opium Survey 2023: Cultivation and production after the ban – Effects and implications. Vienna: UNODC. https://www.unodc.org/documents/cropmonitoring/Afghanistan/Afghanistan_opium_survey_2023.pdf
14. United Nations Office on Drugs and Crime. (2019). Results-Based Annual Report 2019. Vienna: UNODC. https://www.unodc.org/documents/Advocacy-Section/2019_Results-Based_Annual_Report.pdf
15. United Nations Office on Drugs and Crime. (2024, November). Afghanistan Drug Insights, Volume 2: 2024 opium production and rural development. Vienna: UNODC. https://www.unodc.org/documents/crop-monitoring/Afghanistan/Afghanistan_Drug_Insights_V2.pdf
16. Byrd, W., & Ward, C. (2004, December). Drugs and development in Afghanistan (World Bank Paper No. 18). Washington, DC: World Bank. https://documents.worldbank.org/curated/en/156391468740439773/pdf/30903.pdf
17. United Nations Development Programme. (2022, May). Afghanistan Socio-Economic Outlook 2021–2022. Kabul: UNDP. https://www.undp.org/sites/g/files/zskgke326/files/2022-05/UNDP-AFG-Afghanistan-Socio-Economic-Outlook-2021-2022%20%281%29.pdf
18. World Bank. (2021). Policy Notes — Priorities for Inclusive Development in Afghanistan (Final version, 12 Jan 2021). Washington, DC: World Bank. https://thedocs.worldbank.org/en/doc/8033eefca38ca8af7b653869a3469087-0310012021/original/Policy-Notes-report-Jan-12-2021-Final-version-2.pdf
19. Pain, A. (2012). Livelihoods, basic services and social protection in Afghanistan (Secure Livelihoods Research Consortium / ODI working paper). https://media.odi.org/documents/7718.pdf
20. Schultze-Kraf, M. (2018). Serious and organised crime and Livelihoods programmes. International development and organised crime expert, 8 October 2018. https://assets.publishing.service.gov.uk/media/5c18e974e5274a468ba7fab9/419_Serious_and_Organised_Crime_and_Livelihoods_Programmes.pdf
21. Sanín Francisco, G. (2021). Tough Tradeoffs: Coca crops and agrarian alternatives in Colombia. International Journal of Drug Policy, 89:103156. https://doi.org/10.1016/j.drugpo.2021.103156
22. Rincón-Ruiz, A., Leonardo Correa, H., León, D. O., & Williams, S. (2016). Coca cultivation and crop eradication in Colombia: The challenges of integrating rural reality into effective anti-drug policy. International Journal of Drug Policy, 33, 56 – 65. https://doi.org/10.1016/j.drugpo.2016.06.011
23. Murillo-Sandoval P. J., Kilbride, J., Tellman, E., Wrathall, D., Den Hoek, J. V., & Kennedy, R. E. (2023). The post-conflict expansion of coca farming and illicit cattle ranching in Colombia. Scientific Reports., 13, 1965. https://www.nature.com/articles/s41598-023-28918-0.pdf
24. Gelvez, J. D., Angarita Serrano, M., & (2024). Incentives War: The consequences of announcing a substitution policy on coca cultivation in Colombia. Journal of Illicit Economies and Development (JIED). https://eprints.lse.ac.uk/122160/1/Gelvez_Angarita_Serrano_Incentives_war_published.pdf
25. Azizi, M. Q., Wardak, M. F., Afzali, E., Rahimi, A., & Bautista, J. (2025). Revisiting Afghanistan's Drug Policy: A Policy Analysis of Eradication, Harm Reduction, and Economic Dependencies. 8 (7). https://doi.org/10.1002/hsr2.71008

Qualitative Analysis of Alternative Economic and Livelihood Strategies in Drug-Affected Communities in Afghanistan

Mohammad Ibrahim Akbary[37], Mohammad Juma Sharifi[38]

Abstract

The drug phenomenon in Afghanistan has profound impacts on rural livelihoods and sustainable development. This study aims to qualitatively analyze alternative economic and livelihood strategies and assess their potential to reduce dependency on narcotics. The research is applied and descriptive-analytical in nature, employing Interpretative Phenomenological Analysis (IPA) alongside thematic analysis. Data were collected through semi-structured interviews with 45 purposively selected participants, including economic experts, university professors, social organization officials, and practitioners involved in drug control and Livelihood programs.

Findings indicate that livelihood substitution has a multi-dimensional and intertwined structure, with its success depending on the interaction among local capacities, economic and institutional challenges, facilitating factors, and potential outcomes. Local knowledge, traditional agricultural skills, and social networks provide a strong foundation for development, while economic dependence on opium, weak infrastructure, and cultural beliefs act as major barriers. Establishing guaranteed markets, technical training, and community participation are identified as key enabling factors.

The study concludes that the success of alternative livelihood programs requires a comprehensive, locally grounded, and multi-level approach, combining community-based development with resilient economic strategies. Such an approach can reduce dependence on narcotics and contribute to sustainable development in Afghanistan.

Keywords: narcotics, alternative livelihoods, sustainable development, social phenomenon

[37] PhD in Monetary Economics & Academic Staff Member of Economics Faculty, Bamika University, Bamyan, Afghanistan (m.ebrahimakbary@gmail.com)

[38] Academic Staff Member of Economics Faculty, Bamika University, Bamyan, Afghanistan (m.juma.sharifi1373@gmail.com)